دیدگاه

افزایش دستمزدها عملاً بی‌اثر شده‌است
سقوط تشت سیاست‌های اقتصادی از بام

بهرام حسنی‌نژاد با بیان اینکه چشم‌انداز روشنی پیش روی طبقه کارگر نیست، از تداوم سیاست‌های تعدیلی و کاهش قدرت خرید کارگران انتقاد کرد.

به گزارش خبرنگار ایلنا، یک فصل از سال جدید گذشت. سال ۹۷ برای کارگرِ ایرانی دستاورد چندانی نداشته‌است، حتی به اعتقاد بسیاری از فعالان کارگری در این سه ماه، معیشت و منزلت کارگران سقوط چشمگیری داشته‌است. بهرام حسنی‌نژاد (فعال کارگری) در ارتباط با اتفاقاتی که در عرصه اقتصاد در سه ماه گذشته رخ داد، می‌گوید: باتوجه به افزایش نرخ ارز و تلاطم‌های اقتصادی باید بگویم وضع معیشتی کارگران به مراتب بدتر از قبل از نوروز ۹۷ است. شرایط به گونه‌ای پیش رفته که افزایش ۱۹,۵ درصدی دستمزد اصلاً خودش را نشان نمی‌دهد و هیچ نمود عینی در زندگی کارگران ندارد.

او ادامه می‌دهد: اگر به جای توجه به معیشت و قدرت خرید طبقه‌ی کارگر، فقط عدد افزایش مزد را ملاک قرار دهیم، به بیراهه رفته‌ایم. با این تلاطم‌های اقتصادی نه تنها اثر افزایش دستمزد از بین می‌رود بلکه حتی معیشت، جریان معکوس و عقبگرد هم پیدا می‌کند؛ لذا عدد افزایش مزد در مقابل توانمندی معیشتی و قدرت خرید کارگر هیچ اهمیتی ندارد.

نگاه دولت و مجلس به کارگران نگاه «کالایی» است

حسنی‌نژاد، مشکلِ اصلی را در عدم نظارت دقیق و گسترش خصوصی‌سازی‌های بی‌ضابطه می‌داند و می‌گوید: نگاه دولت و مجلس به کارگران، نگاه صد درصد کالایی است، این نگاه، به صراحت اعتقاد دارد که کارگر هر چه ارزان‌تر باشد، بهتر است؛ علاوه بر این، استیلای این نگاه بر روابط کار، در حال سلب امتیازات و دستاوردهایی است که جنبش کارگری در صد سال اخیر به دست آورده‌است.

حسنی‌نژاد یکی از این سلب امتیازات را ارائه بند «ز» در لایحه بودجه توسط دولت و تصویب آن در مجلس می‌داند و معتقد است تا زمانی که «بی‌حقوق‌سازی» طبقه‌ی کارگر ادامه داشته باشد، چنین مصوباتی تداوم خواهد داشت.

صرف داشتن یک شغل و لوبخور و نمیر تبدیل به «امتیاز» شده‌است

این فعال کارگری در ادامه تاکید می‌کند: سیاست‌های تعدیلی و خصوصی‌سازی‌ها امتیازات و منافع کارگران را هدف گرفته و به تدریج کارگران را تبدیل به کالاهای یکبار مصرف می‌کند که هر زمان کارفرماها نیاز داشتند، دست به استخدام کارگر بزنند و هر زمان نخواستند، بدون هر حمایت و یا غرامتی آنها را اخراج کنند. سیاست دولت متاسفانه به این سمت کشیده شده‌است. از طرف دیگر وضع اشتغال روز به روز بدتر شده و این نشان می‌دهد سیاست‌های بخشِ اشتغال‌زایی نه تنها جواب نداده بلکه نتیجه معکوس به بار آورده‌است. بیکاری سر به فلک کشیده؛ اگر کسی ستاره بختش هنوز در آسمان می‌درخشد و هنوز صاحب شغل است، انگار «امتیاز بزرگی» را دارا است؛ این فرد در جامعه استثناست چراکه اکثریت نیروی کار یا بیکارند یا در آستانه بیکاری.

دستاورد سیاست‌های اقتصادی برای کارگران، بی‌ثباتی است

حسنی‌نژاد دستاورد سیاست‌های اقتصادی برای کارگران را «بی‌ثباتی» می‌داند: فضایی را به وجود آورده‌اند که ناامنی به وجود آمده فراتر از امنیت شغلی‌ست؛ همه چیز در زندگیِ طبقه کارگر در خطر است؛ زندگی کارگر، آینده و خانواده کارگر، جایگاه فرهنگی و اجتماعی کارگر و البته شغل ناپایدار کارگر. دورنمای زندگی اجتماعی کارگران کاملاً در خطر است.

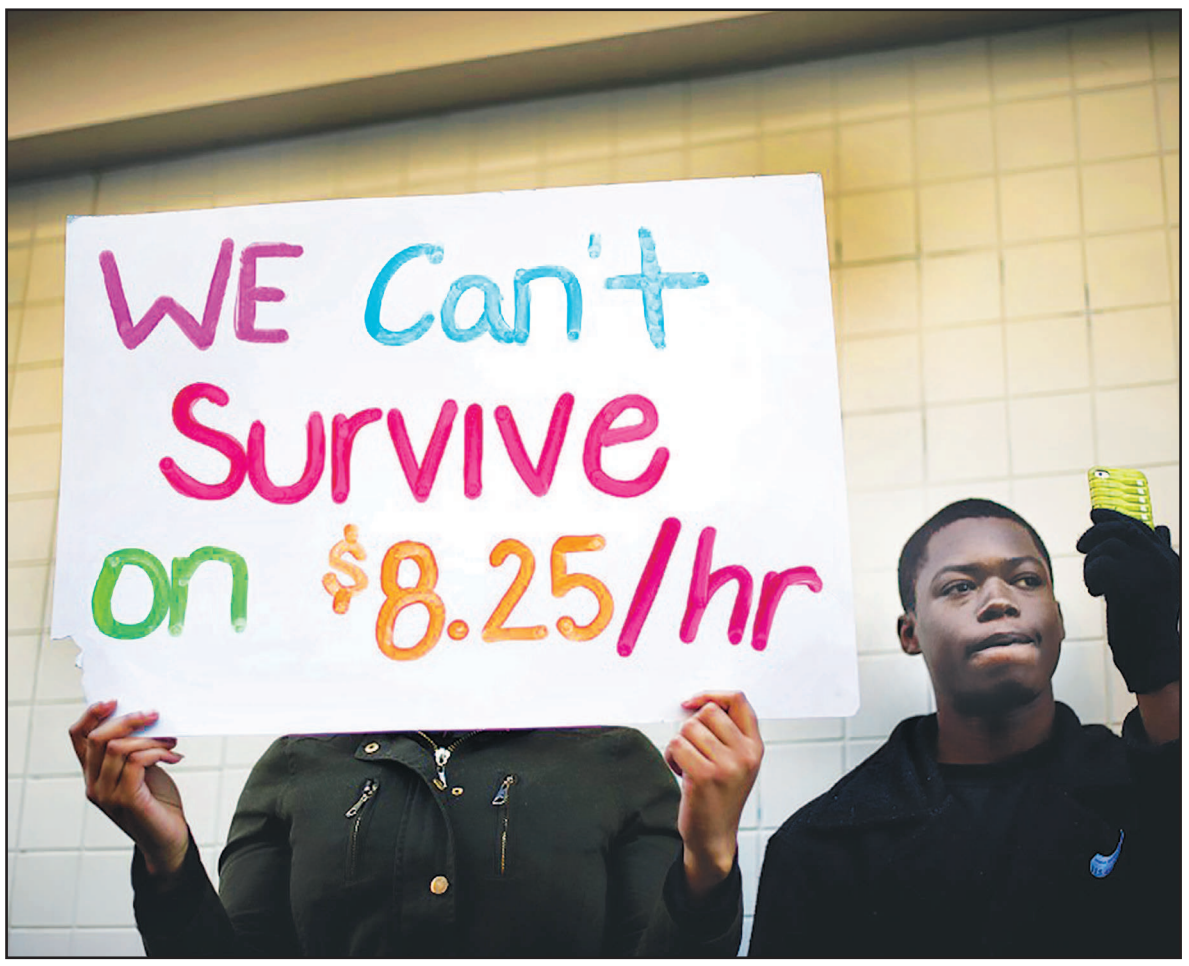
اینها مشکلاتی است که وجود دارد؛ نقش مجلس شورای اسلامی در این بین چیست؟ آیا کارگران از مجلسی که هم بند «ز» را علیرغم اعتراضات کارگری به تصویب رساند و هم وظایف نظارتی خود را در قبال نیروی کار فراموش کرده، رضایت دارند؟ آیا می‌شود مجلسی را که هیچ نظارتی بر اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و واگذاری واحدها به بخش خصوصی ندارد و از به ثمن بخس فروختن کارخانجات به «نااهلان» جلوگیری نمی‌کند، نماینده طبقه‌ی کارگر دانست؟ حسنی‌نژاد در این باره می‌گوید: باضد کارگری بودن نمایندگان مجلس صد در صد موافقم.

زندگیِ طبقه متوسط کمی از خط گرسنگی بالاتر ایستاده، طبقه فرودست که دیگر هیچ، زیر خط گرسنگی فقط نفس می‌کشد.

بایدها و نبایدهای افزایش حداقل دستمزد

حداقل دستمزد و درس‌هایی که می‌توان از دنیا آموخت

PDF Compressor Free Version



مهدی الیاسی، روزنامه‌نگار

نزدیک به نیمی از شاغلان در ایران بر مبنای قانون کار حقوق می‌گیرند و پایان هر سال منتظر تعیین حداقل دستمزد هستند. جلسه تعیین حداقل دستمزد در ایران به‌طور معمول ما را تنی طولانی است. بحث و جدل و ترک جلسه بخش جداناشدنی از این رایزنی میان دولت به عنوان بزرگترین کارفرما، دیگر کارفرمایان و نمایندگان کارگری است. بر این اساس حدود ۱۳ میلیون کارگر و افراد مشمول قانون کار چشم به راه تعیین نرخی هستند که از سوی شورای عالی کار ارائه می‌شود.

برای امسال، نمایندگان کارفرماها معتقد بودند افزایش دستمزد کارگران نباید بیشتر از ۱۲ درصد باشد و نمایندگان کارگران هم می‌گفتند افزایش حقوق نباید کمتر از ۳۰ درصد باشد. دولت هم که طرف دیگر ماجراست پیشنهاد افزایش ۱۸ درصدی دستمزد را برای سال ۹۷ پیشنهاد داده بود. در نهایت میزان حداقل دستمزد در سال ۹۷ دقیقا یک روز پیش از شروع عید نوروز تعیین و یک میلیون و ۱۱۵ هزار تومان اعلام شد که نسبت به سال پیش از آن یعنی ۱۳۹۶ (مبلغ ۹۲۹ هزار و ۹۲۱ تومان) ۲۰ درصد رشد داشت. ۲۰ درصد افزایش پیشنهاد دولت بود و در نهایت مورد توافق طرفین قرار گرفت. درخواست کارگران اما افزایش بیشتر دستمزد بود و دلیل آنها نیز منطقی بود. کفه هزینه خانوارهای کارگری در مقابل درآمد آنها سنگینی میکند و قدرت خرید آنها طی سالهای گذشته به شدت کاهش یافته است. اما داستان حداقل دستمزد تنها این نیست؛ سر و صدا و جنجال بر سر حق و حقوق کارگران تا حدی با انگیزههای سیاسی همراه است. بسیاری از اقتصاددانان ایران بر این باورند که در شرایطی که در کشور تعداد افراد شاغل در اقتصاد غیر رسمی بسیار بیشتر از اقتصاد رسمی است و دستمزد افراد در بخش غیر رسمی پایینتر از حداقل دستمزد است، چانهزنی بر سر افزایش حداقل مزدی معنا و اضطشتغال خواهد بود.

تفاوتی نمیکند که در کدام نقطه جهان زندگی میکنیم، اصطلاح «حداقل دستمزد» مفهومی کاملا آشناست. بین اهالی اقتصاد به طور کلی دو دیدگاه متفاوت به حداقل دستمزد وجود دارد. نگاه نخست، وجود قانون حداقل دستمزد را غیر ضروری دانسته و سازوکار بازار را کارآمد و عملاً لزوم دخالت دولت و اتحادیه‌های کارگری را منتفی میداند. نگاه دوم، بازار را کامل نمیبیند و فرض میگیرد که چون میزان قدرت کارفرما در بازار بیشتر از کارگر است، قانون حداقل دستمزد تنها راهحل حفظ رفاه کارگران است. یک داستان هم در بیشتر نقاط جهان بویژه در اقتصادهایی که میزان تقاضای کار در آنها بیشتر از عرضه است تکرار میشود؛ داستان مقاومت کارفرمایان در برابر افزایش حداقل دستمزد، اصرار کارگران و تشکلهای کارگری برای افزایش مزد و بهرهبرداری سیاستمداران به بهانه حداقل دستمزد.

یکی از نگرانیهایی که همواره از سوی اقتصاددانان مطرح میشود این است که در صورت افزایش دستمزد کارگران، هزینه کارفرما افزایش پیدا کند و در نتیجه کارفرما ترجیح دهد برای کاهش هزینه یا از بازار غیر رسمی کار، نیروی کار ارزان استخدام کند و یا تعداد کارگران را کاهش دهد که در هر دو صورت کارگران شاغل، شغل خود و فرد جویای کار، فرصتهای شغلی را از دست می دهد. میلتون فریدمن، اقتصاددان برجسته، میگوید: «وقتی اتحادیهها با ایجاد مانع برای اشتغال دیگر کارگران حقوق اعضای خودشان را بالا میبرند، به دیگر کارگران ضرر میرسانند و با محدود کردن کارفرما، فرصتهای آنها را از بین میبرند. زمانی که دولت حقوق کارگران را به صورت دستوری افزایش میدهد، پرداخت کنندگان مالیات (شهروندان) را مجبور به پرداخت هزینه بیشتر میکنند اما زمانی که کارگران در بازار آزاد و رقابتی، حقوق بیشتر و شرایط مناسبتر کاری برایشان مهیا میشود، زمانی که اینها در نتیجه رقابت شرکتها برای استخدام نیروی کار بهتر و رقابت متقاضیان کار برای استخدام شدن در بهترین شغل، محقق شود، این افزایش مزد به ضرر هیچ طرف نیست. این مهم تنها زمانی محقق میشود که میزان بهرهوری، سرمایهگذاری و استفاده بهینه از مهارتها افزایش یابد. مواهب این شرایط برای کارگر بیشتر است و همزمان برای کارفرما نیز منافع بیشتری وجود دارد و همچنین برای سرمایهگذار و مصرفکننده و حتی مالیات دهندگان مفید و مناسب است».

در سال ۲۰۰۰ این نگرانی در مورد اقتصاد بریتانیا هم مطرح شد. نشریه اکونومیست از منتقدان اصلی قانون حداقل دستمزد بریتانیا بود اما دو سال پیش مقاله معروف خود در مورد تأثیرات منفی حداقل مزد برای اشتغالزایی را نقض نمود. دلیل این اقدام اکونومیست، تحقیقات گسترده چند اقتصاددان در رد فرضیه کامل بودن بازار کار و تأثیر منفی حداقل مزد برای اشتغالزایی در بریتانیا بود. «آلن منینگ»، استاد اقتصاد دانشگاه لندن یکی از این اقتصاددانان بود. او این ایده را که افزایش دستمزدها بر اشتغال تأثیر منفی میگذارد با تکیه بر پژوهشهای آماری جدید رد میکند. منینگ استدلال میکند که چون افزایش حداقل دستمزد در سطح اقتصاد اتفاق میافتد اثر پیچیدهتری از آنچه در تئوری و کتابها می‌بینیم بر اشتغال میگذارد. اثری که هنوز دلایل آن بر ما معلوم نیست.

دقیقا ۱۶ سال پیش در اول آوریل ۱۹۹۹ قانون حداقل دستمزد در دولت «تونی بلر» به اجرا گذاشته شد. در بیشتر کشورها از جمله بریتانیا مبنای تعیین حداقل دستمزد، تورم است. در برخی کشورها مانند آمریکا نرخ بهرهوری هم به نرخ تورم اضافه میشود و براساس مجموع این دو عامل حداقل مزد افزایش پیدا میکند. مهمترین موضوع، استفاده از شواهد مستند برای تعیین حداقل دستمزد است و نباید این میزان براساس ایدئولوژی یا منافع سیاسی تعیین شود. بلکه می‌بایستی براساس تحقیق در مورد تأثیرات مزد بر معیشت شهروندان تعیین شود. کمیسیون حداقل مزد در بریتانیا یک سیاست ساده دارد؛ افزایش حداقل دستمزد تا حد ممکن برای نفرسانی به کارگران کمدرآمد. اما این اقدام باید با در نظر گرفتن ریسکهایی انجام شود. مثلاً اگر هزینه کارگر را برای کارفرما افزایش دهیم نرخ اشتغال آنها کاهش و بیکاری افزایش خواهد یافت. در نهایت، کسانی (کارگرانی) را که میخواستیم به آنها کمک کنیم متضرر خواهیم کرد. بنابراین کمیسیون حداقل مزد این اهداف را موازنه میکند به این ترتیب که از تحقیقات در مورد تأثیر میزان مزد بر معیشت مردم، بیکاری و اشتغال استفاده میکند و براساس این شواهد علمی، پیشنهاد خود را به دولت بریتانیا ارائه مینماید. به عنوان مثال در حال حاضر پیشنهاد کمیسیون حداقل دستمزد در بریتانیا برای افراد ۲۱ سال به بالا ساعتی ۶,۵ پوند یعنی معادل حدوداً ۳۶۵۰۰ تومان در هر ساعت است.

کمیسیون حداقل دستمزد، یک نهاد غیر دولتی در بریتانیا، مسئول تعیین میزان حداقل مزد است. این کمیسیون متشکل از نمایندگان کارفرما، کارگران و اساتید دانشگاه میباشد. البته کمیسیون حداقل دستمزد پیشنهاد خود را ارائه میکند و دولت میتواند با آن موافقت کند یا آن را نپذیرد که معمولاً به تجربه ثابت شده مورد موافقت دولت قرار میگیرد. فرمول هر کشور برای تعیین حداقل دستمزد با کشورهای دیگر متفاوت است با این حال بسیاری از کشورها از موفقیت بریتانیا در این زمینه الگو گرفتهاند. حال پرسش اینجاست که درسهای برآورد حداقل دستمزد در بریتانیا برای ایران چیست؟

اینکه چه درسهایی را می توان از تجربه بریتانیا آموخت وابسته به شرایطی است؛ نخست اینکه باید حداقل مزد در حد متعادل و منطقی باشد. در بریتانیا حدود اندکی بیشتر از نصف میانگین درآمد است. دوم اینکه، میزان آن باید براساس شواهد تحقیق روی تأثیر مزد بر معیشت و اقتصاد تعیین شود. بنابراین بهتر است تنها تصمیم سیاسی برای شعار دادن نباشد. چون برای سیاستمدار بسیار آسان است که یک رقم را اعلام کند چرا که برای او هزینه ای ندارد. درس بعدی که بسیار مهم است این است که در مورد اجرای آن باید جدیت به خرج داد. در بریتانیا در این زمینه مشکل عمده‌ای وجود نداشته البته مواردی بوده و شواهد نیز از افزایش شمار این موارد حکایت دارد اما برای کشورهایی که بازار کار غیر رسمی بزرگتری از بریتانیا دارند قانون فوق صادق نیست. بنابراین اجرای کامل و درست قانون حداقل دستمزد بسیار مهم است، چرا که از عدالت به دور است کارفرمایی این موضوع را رعایت کند و کارفرمای دیگر از مزیت رقابتی به دلیل پرداخت حقوق پایین تر برخوردار باشد. با در نظر داشت چنین ملزوماتی است که حداقل دستمزد می تواند هم برای کارفرما و اشتغال مفید باشد و هم برای قشر محروم و آسیب پذیر کارگر.

بین اهالی اقتصاد به‌طور کلی دو دیدگاه متفاوت به حداقل دستمزد وجود دارد: نگاه نخست، وجود قانون حداقل دستمزد را غیر ضروری دانسته و سازوکار بازار را کارآمد و عملاً لزوم دخالت دولت و اتحادیه‌های کارگری را منتفی میداند. نگاه دوم، حداقل دستمزد را برای حفظ رفاه کارگران ضروری ارزیابی می‌کند

در برخی کشورها مانند آمریکا نرخ بهره‌وری هم به نرخ تورم اضافه میشود و براساس مجموع این دو عامل حداقل مزد افزایش پیدا میکند. مهمترین موضوع، استفاده از شواهد مستند برای تعیین حداقل دستمزد است و نباید این میزان براساس ایدئولوژی یا منافع سیاسی تعیین شود

گزارش ۲

کارگران فولاد اهواز:

تلاش برای بقا

بیش از دو هفته از اعتصاب و اعتراض خیابانی کارگران گروه ملی فولاد اهواز می گذرد. مسألهٔ کارگران فولاد دیگر فقط سه ماه معوقهٔ مزدی و عدم تمدید بیمه نیست که آنان را عاجز کرده است بلکه تکرار سریال ملالت‌آور معوقات چندماه به چندماه دستمزدهایشان، اعتصاب و در پی آن بازداشت است، تا ماه دیگر و باز هم همان آش و همان کاسه. طی هفته گذشته بیش از شصت تن از کارگران معترض فولاد اهواز بازداشت شدند و تاکنون وثیقه‌های چند ده میلیونی برای آزادی برخی از آنها صادر شده است.

دولت که سه سال است (در پشت نام بانک ملی) رأساً در جایگاه مالک و مدیر کارخانه قرار دارد؛ از پرداخت دستمزدها طفره میرود و به اعتراف ضمنی خودش تاکنون فقط به خاطر سداعتراضات کارگری جرأت تخته کردن درب کارخانه و نقد کردن اموالش را نداشته است. دولت که مانع بزرگ اعتراضات سفت و سخت کارگری را در برابر تعطیلی کارخانه تجربه کرده است سال پیش برای برههٔ کوتاهی، تصمیم گرفت که با واگذاری و فروش کارخانه به یک مالک خصوصی، «نقد» را به «نسیهٔ اموال کارخانه» ترجیح دهد. با اینحال اعتصابات مستمر کارگران هنوز چند ماه نکشیده مالک خصوصی را هم از این معامله منصرف کرد. دو هفته است که دو طرف این مناقشه نابرابر دوباره صف‌آرایی کرده‌اند: از یک طرف دولت به عنوان مالک کارخانه و از طرف دیگر کارگرانی که نه مزد میگیرند و نه بیمه و نه حتی امنیت دارند! با اینحال ظاهراً تنها نگرانی از اعتصاب جمعی است که مانع تعطیلی کارخانه شده است.

کارگران گروه ملی صنعتی اهواز علاوه بر خواست پرداخت حق بیمه و سه ماه حقوق معوقه، نسبت به بلاتکلیفی مالکیت شرکت و عدم تولید بشدت معترضند. آنان اعلام کرده‌اند اجازه نخواهند داد سرنوشت این مجتمع بزرگ تولیدی به سرنوشت کارخانه‌هایی همچون هپکو و سایر مراکز تولیدی که عملاً به تعطیلی کشانده شده‌اند دچار شود

تغییرات در روش اعتراضی کارگران فولاد

پارسال همین روزها بود که بساط پهن کردن سفرهٔ خالی نمادین از سوی کارگران فولاد جلوی شعب بانک ملی برپا بود. اما از زمستان سال گذشته، روش‌های اعتراضی کارگران فولاد نیز تغییراتی داشته‌است؛ تبدیل یک اعتصاب آرام به تظاهرات گستردهٔ خیابانی با شعار «درود بر کارگر-مرگ بر ستمگر»، تظاهرات در حمایت از آزادی همکاران دستگیرشده (اسفند سال پیش) و اکنون برای اولین بار در خرداد ۱۳۹۷ بستن راه‌آهن سراسری تهران-اهواز و بلافاصله پس از آن بستن جاده، همگی حاکی از تعمیق اعتراضات کارگران فولاد است. شکی نیست که کارگران هپکو تأثیر غیرقابل انکاری بر کارگران فولاد اهواز داشته‌اند و این نشان می‌دهد که علیرغم پراکندگی اعتراضات کارگری، عملاً تحولات در این زمینه در یک استان با انتقال فوری‌اش به استان دیگر همراه است.

خوزستان از جمله مناطقی است که به دلیل شدت محرومیت‌های اقتصادی و تبعیض قومیتی، وضعیت فاجعه‌بار زیست‌محیطی و مشکل اشتغال یکی از انفجاری‌ترین نقاط کشور است (طبق آمار خودِ دولت رتبهٔ اول در اعتراضات کشوری سال گذشته). از طرفی حساسیت امنیتی این استان در عین حال به دلیل تمرکز صنایعی مثل نفت و پتروشیمی است که حکم شریان اقتصادی کلیت دولت را دارد.



اینجاست که تظاهرات خیابانی کارگران فولاد که به تازگی بستن راه‌آهن را هم یاد گرفته‌اند از طرف دولت تحمل نمی‌شود! گواینکه تداوم بازداشت‌ها در چند روز گذشته در پی گسترش اعتراضات متوقف و تمام افراد بازداشت شده آزاد گردیدند.